

## رابطه جسم و کالبد اثیری

جسم به عنوان توده‌ای از گوشت، استخوان، عضله، عصب، مواد تشکیل دهنده‌ی مغز، صفرا، مخاط، خون و پوست مورد توجه بسیاری از مردم است که از آن خدایی ساخته اند چرا که خود را با آن می شناسند و برای آن ها معنای من میدهد. جسم به خودی خود تهی از حس است و تنها با بازتاب و اعمال خودکار حرکت می کند. این موضوع را در خواب تجربه میکنیم چرا که آن زمان جسم حالت‌هایی به خود گرفته و اعمالی انجام میدهد که انسان بیدار اجازه‌ی انجام آنها را نمیدهد. مانند زمین که از شماره‌ای از زندگی‌های غیر قابل سنجش تشکیل شده است. هر کدام از این زندگی‌ها نکته‌ای حساس هستند. نه تنها از میکروب‌ها، باسیل‌ها و باکتری‌ها بلکه از سایر اجزا و اشکال دیگری از زندگی تشکیل شده‌اند. این هستی‌ها سلولهای بدن نیستند، بلکه آرایش سلولی هستند که در محدوده‌ی تکامل سلولی موجود می باشند. برای همیشه در حال چرخش و حرکت در سرتاسر بدن هستند، در فضاها به ظاهر خالی مانند جاهایی که گوشت استخوان و خون دیده میشود آنها و رای محدوده‌های واقعی بدن تا به مسافت قابل سنجشی توسعه می یابند.

یکی از اعجازهای زندگی فیزیکی در میان این هستی‌ها نهفته است. حرکت آنها به سوی جلو به وسیله انرژی زندگی که پرانا یا جیوا خوانده می شود صورت می پذیرد که توضیح دهنده هستی فعال و مرگ فیزیکی است و به دو دسته تقسیم می شود: ویران کننده‌ها و حافظین. این دو از بدوتولد با هم در جدال هستند تا این که ویران کننده برنده می شوند. در این کشمکش انرژی، زندگی غائله را پایان می دهد چرا که زندگی است که می کشد. گفته می شود نوزاد زندگی می کند به دلیل این که ترکیب ارگان‌های سالم قادر به جذب زندگی در سرتاسر فضا است و هر روز با قدرت گرفتن از سرچشمه هستی به خواب می رود چرا که محافظین میان سلولی بدن جوان هنوز به دست گروه دیگر نیفتاده‌اند. این روند خواب و بیداری به سادگی، بازسازی و ذخیره نیروی حیاتی در خواب واز دست دادن و تخریب آن در هنگام بیداریست. می توان آن را با نور الکتربیکی در نقطه مقاومت که نماد انسان فعال و بیدار است مقایسه کرد. پس در خواب ما در حال ذخیره سازی و عدم مقاومت در برابر انرژی زندگی هستیم که وقتی بیدار می شویم آن را مصرف می کنیم. اما از آن جا که در اطراف ما چون اقیانوسی است که در آن شناوریم، نیروی مصرفی و تخریب ما محدود است. در خواب از انرژی حیاتی بیشتری نسبت به روز برخورداریم که البته بالاخره ما را فرسوده و منجر به مرگ بدن می شود.

از دیدگاه اساتید خرد بدن موقت‌ترین، ناپایدارترین و موهوم‌ترین ترکیب ساختاری انسان است. حتی یک لحظه در یک حال نیست. مدام در تغییر و حرکت است. اگرچه ملموس است اما هرگز کامل نمی شود و به اتمام نمی رسد. شامل قانون تغییر مداوم در سوژه‌های مادی و در نتیجه شامل قانون تخریب مداوم است. امروزه ثابت شده که جسم هر هفت سال یک بار دچار تحول و بازسازی می شود.

در پایان اولین هفت سال دیگر آن جسم آغازین نیست. در پایان زندگی، هفت بار یا شاید بیشتر تغییر یافته است. در عین حال یک ظاهر کلی را از زمان تکامل تا به مرگ ارائه می دهد. اعجازی که علم قادر به توضیح آن نیست.

سلول یک وهم است. تنها یک کلمه است. به عنوان ماده موجود نیست چرا که هر سلولی از سلول‌های دیگری ساخته شده است. پس سلول چیست؟ شکل ایده‌الی است که در آن اتم‌های فیزیکی که از زندگی‌ها تشکیل شده اند خود را نظم می دهند. چرا که ثابت شده ملکول‌های فیزیکی مدام به شتاب از جسم خارج می شوند، هر لحظه جسم را ترک می کنند. از این رو سلول فیزیکی وجود ندارد بلکه محدوده‌های ایده‌الی مطرح کلی است که وجود دارد. ملکول‌ها در میان این شکل ایده‌الی بنا بر قوانین طبیعت جا می گیرند و بعد در زمانی آن را ترک کرده و جای خود را به دیگر اتم‌ها می دهند. این قانون همچنان که در جسم، در زمین و منظومه شمسی نیز مصداق دارد و در مقیاس کندتری در تمامی سوژه‌های مادی. همه در حرکت و تغییر مدام هستند. این خرد جدید و قدیم است. این توضیح فیزیکی علم بصیرت شنوایی تله پاتی و فکر خوانی است. به ما کمک میکند تا دریابیم که چقدر جسم سوژه ای نا کافی و وهمی است. دومین ساختار انسان کالبد اثیریست. که در زبان سانسکریت به آن لینگا شریرا می گویند. زندگی نتیجه عملکرد ارگان‌های بدن نیست و با انهدام جسم از بین نمی رود. اصلی به طور جهانی فراگیرنده است. اقیانوسی است که زمین در آن شناور است. تمام کره و موجودات روی آن را در بر می گیرد. بدون وقفه در ما و در اطراف ما عمل می کند. وقتی جسمی را اشغال می کنیم از وسیله ای خاص برای روبرویی با پرانا استفاده می کنیم. پرانا تنفس است و از آن جا که تنفس در ماشین انسانی برای ادامه هستی ضروریست کلمه بهتری به شمار می رود. جیوا یعنی «زندگی»، به روح زنده نیز اطلاق می گردد. از میان و در برابر ما برای همیشه انگیخته می شود. چرا که در کل از خود زندگی متعال استخراج می شود. در نتیجه جیوا توانایی کاربرد کلی دارد در حالی که پرانا خاص تر است. نمی شود گفت هر کسی مقدار معینی از این انرژی زندگی را داراست که به منبع باز خواهد گشت حتی اگر بدن سوزانده شود بلکه بهتر است بگویم که با هر چیزی از جنس ماده سر و کار دارد. چون ما چه زنده چه مرده، انرژی زندگی آن جاست. در حیات میان ارگان‌های ما، در مرگ در میان موجودات بیشماری که از تخریب بر می خیزند جای دارد. پس به هیچ رو نمی توانیم فواید آن را از دست بدهیم یا از نیروی مخرب نهایی آن بگریزیم. اما در رابطه با کالبد فیزیکی این زندگی یعنی پرانا نیاز به یک وسیله نقلیه یک ابزار یا راهنما دارد و این وسیله کالبد اثیریست.

کالبد اثیری اسامی متعددی دارد مانند: لینگا شریرا(سانسکریت) به معنی کالبد طرح و بهترین آن‌ها، همزاد اتری، شبخ، روح، انسان شخصی، روح غیر ناطق، روح حیوانی، بهوتا، اولیه، پوستین، شیطان وغیره. بعضی از این اسامی تنها در زمان جدایی کالبد اثیری از جسد بعد از مرگ به کار می رود. بهوتا، شیطان و ابتدایی تقریباً مترادف هستند. اولی سانسکریت و دومی انگلیسی است. از نظر

هندوها بهوتا کالبد اثیریست زمانی که در اثر مرگ از جسم و ذهن آزاد می شود و به این تر تیب از خودآگاهی جدا می گردد و از نظر آن ها شیطانی محسوب می شود. زیاد هم اشتباه نمی کنند. اگر مسئله مربوط به شیطان که در ابتدا فرشته ای بوده که از بهشت سقوط کرده منسوخ کنیم این هم شیطانی جسمانی است که از زمین بر می خیزد.

ممکن است گفته شود که واژه کالبد اثیری برای این منظور درست نیست. اعتراض از طبیعت زبان انگلیسی است چرا که از کشمکش میان طبیعت مردمی مادی برخاسته و فیلسوف های آن هستی این ارگان های داخلی را نپذیرفته اند بنابراین در زبان انگلیسی تنها کلمه مناسب کالبد اثیریست. این واژه به واقعیت نزدیک تر است چون اجزاء این شکل از ماده کیهانی یا ماده اثیری استخراج می شود. اما واژه قدیمی سانسکریت به طور دقیق آن را توصیف می کند. لینگا شریرا (کالبد طرح) طرح و یا مدل کالبد فیزیکی است. از کالبد اتری هم بهتر است چون باید گفته شود که بعد از کالبد فیزیکی است در حالی که کالبد اثیری مقدم بر ماده است.

کالبد اثیری در مقایسه با کالبد قابل رویت از بافت مادی بسیار مرغوبی درست شده و استحکام بسیاری دارد به همین دلیل در طول زندگی تغییر کمی می پذیرد در حالی که کالبد فیزیک هر آن در تغییر است و نه تنها استحکام بسیار دارد بلکه در عین حال قابلیت ارتجاعی دارد که می تواند تا مسافت قابل ملاحظه ای کشیده شود. انعطاف پذیر و خمیری است. قابل توسعه و قوی است. ماده ای که از آن تشکیل شده از جنس برق و مغناطیس است چیزی که در گذشته قبل از روند تکامل کالبد مادی برای انسان همه چیز از جنس آن بود. اما ماده خام یا خشن نیست. با گذشتن زمان بسیار زیادی از تکامل و گذشتن از روند پاکسازی به شماره های غیر قابل محاسبه، طبیعت آن از عناصر فیزیکی که بتوانیم با چشم و دست فیزیکی دیده یا لمس کنیم فراتر رفته است.

کالبد اثیری مدلی راهنما برای کالبد فیزیکی است. تمامی قلمروهای دیگر نیز مدل اثیری دارند. نباتات، معدنیات و حیوانات همزاد اتری دارند و این نظریه تنها چیز است که به سوالی که می گوید که چگونه دانه نوع خود و تمامی موجودات دارای حس هم جنس خود را تولید می کنند، پاسخ دهد. جانورشناس ها تنها می توانند بگویند که حقایق همان چیز است که ما می دانیم اما دلیلی برای ارائه ندارند اما در مکاتب قدیم دکترین حقیقی شناخته شده بود. دکترین این است:

در ایام نخستین تکامل این سیاره، قلمروهای مختلف ابتدا در طرح و یا شکل ایده الی طراحی شدند و سپس ماده اثیری در این طرح با کمک اصل زندگی به کار گرفته شد تا پس از زمان های طولانی شکل اثیری انسان متحول و متکامل شد. این اولین شکل نسل اولیه انسان بود که با مفهوم انسان در باغ بهشت مطابق است. پس از دوره طویل دیگری کالبد اثیری در نهایت خود را با پوششی پوستی ملبس می کند و شکل فیزیکی فعلی نمایان می شود. این توضیح آیه ای از کتاب انجیل است که می گوید چگونه به آدم و حوا لباسی از پوست داده شد. این آخرین سقوط ماده است چرا که از آن به بعد انسان مدام در تقلای متعالی ساختن این ماده فیزیکی و آگاه سازی

معنوی آن است تا آماده تحول بعدی شود. پس مدل جنین در رحم، کالبد اثیریست که پیش از تولد کودک در شکل کامل است. در آن است که پیش از تکامل جنین، ملکول ها خود را نظم می دهند.

در انسان عادی که تعلیم خاصی نگرفته یا این استعداد را از بدو تولد نداشته کالبد اثیری بیش از چند پا قادر به فاصله گرفتن از کالبد فیزیکی نیست. بخشی از کالبد فیزیکی است و در آن است مانند فیبرهای انبه که در سرتاسر میوه جاگرفته اند. اما کسانی هستند که به واسطه تمرین قادرند آگاهانه آن را از خود جدا کنند که مدیومها، بینندهها و یا خوابگردها هستند. کسانی که تحت نظم بسیار که به آستانه اخلاق و طبیعت روانی که فراتر از انسان عادی است می رسند و قادرند از کالبد اثیری به دلخواه استفاده کنند چون کاملاً" ار این وهم که کالبد فیزیک همه چیز است دور هستند و قوانین شیمایی و الکتریکی حاکم بر ماده را آموخته اند. کالبد اثیری تمام ارگان های واقعی را داراست مثل بینایی شنوایی بویایی و لامسه . سیستم کاملی از اعصاب و رگ های مربوط به خود آن، برای عبور مایع اختری که برای آن کالبد حکم خون برای کالبد فیزیکی را دارد. این انسان شخصی واقعی است. حافظه نهان و ادراک و نیمه خودآگاه دارد که هیپنوتیزورها با آن سرو کار دارند. وقتی جسم می میرد کالبد اثیری آزاد می شود . و روح انسان جاودانه به حالتی دیگر پرواز می کند کالبد اثیری به پوستینی از انسانی که زمانی زندگی می کرد تبدیل می شود. برای محو شدن آن زمان لازم است. حافظه ی آن شخص را نگه می دارد و از این رو به طور خودکار قادر به تکرار دانسته های انسان مرده است. تقریباً" تمام مدت کنار جسد می ماند و مراحل و روند مرگ خود را دارد. تحت شرایط خاصی قابل رویت می شود. شب جلسه های احضار ارواح است که به افکار مدیوم و سایر حضار جذب می شود و در مغز مدیوم انعکاس می یابد. این پدیدهها را به عنوان مدرکی برای حضور روح مرده می پذیرند چون نه مدیوم و نه حضار با قوانین حاکم بر طبیعت خودآگاه نیستید. کالبد اثیری مدیوم از تن اش جداشده و شکل ظاهری روح مذبور را می گیرد. چون یکی از خصوصیات کالبد اثیری قابلیت انعکاس تصویر نامرئی موجود در اتر است. سپس پوستین اثیری شخص مرده از آگاهی و روح خود خالی شده و در شرایطی که هوا و اتر در ارتعاش خاصی قرار بگیرند قابل رویت می شود.

توده نامرئی از ماده الکتریکی و مغناطیسی مجموع می شود و بر آن، روح چنین شخصی انعکاس می یابد. در نهایت کالبد اثیری تقریباً" همه مسائل فیزیکی عجیب را که در زندگی روزمره رخ می دهد می داند و قادر به جابه جا کردن اشیا است پس دیگر تعجیبی از دیدن این که یک یوگی فنجان قهوه را بدون حرکت دست به سوی خود می کشد نخواهید کرد. ضمناً" علم دیدن و شنیدن نیز توسط کالبد اثیری و نور اثیری قابل توضیح است. ارگان های اثیری از بینایی و شنوایی بهره مند و قادر به دیدن و شنیدن از فاصله هستند. به همین دلیل سوئدن برگ خانه های در آتش استکلهم را دید در حالی که در شهر دیگری در مایل ها دور بود و با همان وسیله هر کسی می تواند از دور دیده و بشنود.